

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

حضور مجدد اسلام سیاسی را در صحنه بین الملل باید مروهون فکرا نبار وابسته به کنسرن های نفتی- تسلیحاتی و آن هم در دهه ۷۰ میلادی قرن بیستم دانست. انجاکه واشینگتن از طریق دریافت سیگنال های جدی شعبات سازمان سیا مستقر در سفارت خانه های خود در منطقه خاور نزدیک ، در رابطه با ضعف و درماندگی دیکتاتورهای منطقه نفت خیز ، به فکر چاره و مهمتر از همه ، نوبت دادن به طرحی میافتد که جایگزین دیکتاتورهای منطقه شود. طرح مذکور ، حضور اسلام سیاسی را و بدین صورت ادامه اختناق ، عقب ماندگی و سرکوب نیروهای ملی ، چپ و دموکرات را عملی میداند. طرحی جامع که همواره در انتظار نوبت بود تا بالاخره به دست های توانای مشاور امنیت ملی دولت پرزیدنت کارتر ، روی میز قرارگیرد. این تحولات اما که از پاکستان آغاز میشود و سر راه خود بنا به گزارشات شعبات سازمان سیا ، از جمله در تهران باید تا لیبی گسترش یابد. اولویت کار باید در درجه نخست زدن چپ ها و بویژه منزوی نمودن ملیون آن کشورهاست. کار ملیون را در هر کشور با تهدید و تطمیع و پاره ای از موارد ترور و حذف به انجام رساندند. در ایران اما که جبهه ملی دو باره میشود و اردوی برتر زیر عبای آیت اله جای میگیرد و به سنت دکتر مصدق وفادار نمیماند (در تقابل علیه اسلام سیاسی و آیت اله کاشانی).

کار زدن چپ ها ، اما که برعهده مستقیم گروه های تروریستی و سازماندهی اوباش از طریق روحانیت وابسته به افکار و سازماندهی اخوان المسلمین بین المللی است. اگر روس ها و دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی فریب خورده و با اشغال افغانستان در باتلاقی سرنوشت ساز دچار میشود ، اما که عوامل آنها و در لحظه برآمد خمینی و اسلام سیاسی ، در بست در خدمت آیت اله و نیروهای سرکوب و پلیس امنیتی او قرار میگیرند. عمر دیکتاتوری های منطقه چه نظامی و چه شخصی (چون ایران) به پایان میرسد و دیکتاتورها زمینه و زمان میبختند. منطقه خاور نزدیک میباید در مدار سرنوشت تعیین شده اش از سوی انحصاران امپریالیستی و مطابق طرح جامع آنها باقی میماند. طرح جامعی که سه دهه روی میز وزارت دفاع و سازمان سیا با همدستی مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر خوابیده و وامانده است. غرب در کلیت خود نمیتوانست شاهد اوج گیری مجدد ملیون چه مصدقی و چه پان عربیست های ناصری و غیره باشد. سپردن سکان قدرت به نیرویی در نظر بود که در درجه نخست بتواند ، چپ را تارومار و ریشه کن کند و ملیون را بر مبنای شرایط هر کشور ، زمین گیر یا دنباله رو اسلام سیاسی نماید. آیت اله ها و تروریست هایی چون حکمت یار و ضیاالحق و... پنداشتند که ابتدا سر چپ و ملیون را میزنند و سپس مقابل "شیطان بزرگ" میایستند! هیئات که سرنخ در دست ارباب و سربازان تا دندان مسلمان گروه هایی تروریستی منشعب از اخوان المسلمین بین المللی ، تنها نوکران مجری طرح جامع هستند. که هر کدام زیاده روی و نافرمانی کنند ، توسط برادر تا دندان مسلمان دیگری حذف و نابود میشوند. که اسلام سیاسی در منطقه علیرغم جان فشانی صدها هزار عضو کله پوک خود و دادن شعارهای ضد امپریالیستی ، ضد اسرائیلی ، ضد روسی و... ولی در حقیقت نوکران طرح جامع خاورمیانه بودند و هستند. که باید مقابل رشد دموکراسی بایستند ، منشور جهانی حقوق بشر را توطئه غرب علیه خود بدانند و طبق سنت تاریخی ، حکومت ترور خود را در راستای ضدیت با رشد حتی جوانه های دموکراسی ، برپا دارند. که اسلام سیاسی در بست در خدمت ارباب ، بهترین

نقش را در تناثر وحشت بازی کرده است و چون تاریخ مصرف هریک فرا رسد ، با اردنگی راهی درک میشوند.

اسلام سیاسی ، اندیشه ای که آبخشور آن زندگی شبانی است ، در قرن بیستم و ۲۱ میلادی تنها میتواند به عنوان سرپوشی ایدئولوژیک برای استمرار وضع موجود و چپاول کشورها و ادامه سلطه شبان-رمه و تداوم اقتصاد پیرامونی و ورشکسته نقش بازی کند. که اگر قرار است دیکتاتورها یکان یکان یا بمیرند و یا زمینه ببازند و سقوط کنند ، اکیدا نتیجه کار نباید سروری نیروهای ترقی خواه ، دموکرات و آغاز اجرای پروژه های توسعه دموکراتیک باشد. که آن اجتماعات باید در نقشی که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برایشان در بازی بین المللی تعیین کرده اند ، باقی بمانند. آنها باید به صادر کنندگی مواد خام از طرفی و ادامه مدرنیزاسیون شهری (بدون رکن آزادی) ادامه دهند. پرچمی که زیر آن نیروهای مرتجع به انجام جنین امر خطیری میپردازند اکیدا مهم نیست. پرچم سیاسی میثاند کودتای نظامی و موقتی کمال اورن در آنکارا باشد ، یا دولت محلل بازرگان و نهضت آزادی. بنی صدرها باشند یا هم جنسان آنها در منطقه. آنچه باید ادامه یابد ، سرمایه داری عقب مانده پیرامونی و ادامه وضع موجود است. آنچه که مهم تر بود ، آغاز گرویدن به طرح جامع جهانی گرایی اقتصادهای پراکنده و ملی کشورهای مذکور بود. باید زیر پرچم اسلام سیاسی و در حالی که از فحش و ناسزا دادن به امریکا دهانشان کف کرده ولی در سوی دیگر به دست بوسی رفته و اوامر بانک جهانی و صندوق بین المللی را درجا اجرا کنند. از شعارهای ضد اسرائیلی همین بس که ، بدون کمکهای تسلیحاتی آنها و در زمانی که همگان به تسلیح دولت بعثی عراق و صدام حسین کمک میکردند ، اگر مهمات و سلاح های ارسالی اسرائیل نبود ، معلوم نبود جام زهر شکست را چند سال زودتر و چند نفر و چگونه بنوشند!

نه تنها نزدیک ترین ها به آیت اله خمینی که همان باعث و بانی سیاست جنایت بار و رسوای خط امام از هر کس دیگر بهتر دانستند که چنانچه بخواهند بروند کربلا را بگیرند ، اول دم واشینگتن را ببینند! باید در جهت براه انداختن جنگ قدیم و مرده و فراموش شده ، شیعه و سنی بکوشند و دوباره منطقه را در حساس ترین زمان به مقابله واهی و جنایت کارانه مذکور بکشانند که کشانندند. در حالیکه امریکا ، ترکیه و عربستان با هوا کردن فیل گروه های جهادی از جمله داعش ، صحنه دیگری از استمرار جنگ را در حوزه های نفتی برپا داشتند. این جمهوری اسلامی است که در تعقیب رویای رسوا و عقب مانده خود در کوره این جنگ و دام شرکتهای نفتی - تسلیحاتی میدمد. حال جنگ همه جانبه شده ولی کسی در این میان نیست که جرات داشته باشد در تهران بگوید ، ماجنگی علیه هم جنسان خود نداریم ، چرا که ۲۴ ملیون فقط کورد و بلسوج و ترکمن های اهل تسنن هستند. کسانیکه جرات ندارند حتی یک مسجد در ام القرای فساد و جنایت اسلامی (تهران) برپا کنند. که اسلام سیاسی ، نوچه طرح فکرا نباری است که زمینه را برای آغاز پروژه نئولیبرالیسم ، جهانی گرایی اقتصاد نئو محافظه کاران در منطقه نفتی آماده میکند. اسلام سیاسی که در فقدان دیکتاتورهای توسعه گرا ولی ضد آزادی باید سرکار بیایند تا دمار از روزگار سایر احتمالات چون چپ ها در آورند. از خمینی تا گلبدین حکمت یار گرفته تا اخوان المسلمین مصری ، ترکی و... در حالیکه فکر میکنند و اسلامای آنان گوش فلک را کر میکنند ، اما که سربازان باز همان مورد شعارهای بچه گانه خود ، یعنی انحصارات امپریالیستی و مدیران اقتصادی جهان کنونی اند.

چاره چی است؟ گونئی باید به پله نخست بازگردیم. ببینیم اسلام سیاسی از خوف چه نیروهایی و کدام برنامه اقتصادی- سیاسی از سوی انحصارات امپریالیستی تقویت، لانسسه و بالاخره مجدداً به قدرت سیاسی رسیدند. آیا دشمنی تروریست ها علیه آزادی، علیه عدالت اجتماعی و علیه اندیشه ای که می گوید، تساوی حقوق، مذهب، جنسیت، نژاد، زبان و رنگ نمیشناسد بی علت بود؟ مجدداً خواهان تساوی حقوقی همگانی شویم، خلاصه این مطالب در منشور حقوق فردی- شهروندی حقوق بشر آمده است. هیچگونه عذر و بهانه ای قبول نمیشود. ما سخت به فضایی که امکان رشد همگانی را فراهم آورد محتاجیم. دیکتاتورها با بهانه اینکه مردم آماده برخورداری از آزادیهای فردی- شهروندی نیستند، به سلطه عقب مانده خود استمرار بخشیدند. جایگزین اسلامی آنها هم بهانه ضدیت مفاد حقوق بشر را با ایدئولوژی خود و کتاب آسمانی خود پیش میکشند. تجربه ثابت کرد که گویی سکوی پرش آزادی بتواند آن چراغی باشد که کوچه تاریک فضای سیاسی ما را روشن کند.

که ما محتاج فضای آزادی هستیم. محتاج کار احزاب و سازمانهای سیاسی آزاد و مستقل. محتاج تبلیغات این احزاب و انتخاباتی آزاد برای تاسیس موسسان و تولد و تصویب قانون اساسی متمدنا نه جدید. این مهم اما که مقابل خود مانع اصلی حضور تمامیتی را دارد بنام جمهوری اسلامی ایران. کلیتی که نمیتواند دموکراسی را بدون اگر و اما بپذیرد. از پوسته و پیله مذهبی خود نمیتوانند جدا شوند، چرا که بدون آن هویتی ندارند و فرو میریزد در کلیتش. فضای آزادی تبلیغ احزاب و فرصت انتخابات آزاد، اما که اولویت سرنگونی وضع موجود یا سلطه تروریستی و بربریت حاضر ار پیش رو دارد. حال که کدام نیرو حلقه را به گردن گربه می اندازد، تجربه نشان داد که تنها جبهه ای وسیع برای دموکراسی قادر به انجام آن باشد. ما سخت به تفکیک طبقاتی، حضور احزاب طبقاتی نیاز داریم و فعالیت کنونی ما میتواند سکوی پرش نیکویی برای این مهم باشد. لحظه ای رسیده است که درک کرده ایم، زحمتکشسان مملکت ما تا ابد هم با حضور جمهوری اسلامی قادر به تاسیس و گسترش حزب طبقاتی خود نیستند. آیا میتوانیم از درس های آموخته نتیجه بگیریم که برداشتن مانع اصلی (جمهوری اسلامی) به جز حرف زدن محتاج سازمان مبارزه خود نیز هست.

